

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۳۴ - ۲۱۵

صیانت از قانون اساسی در رویه دیوان عدالت اداری با محوریت حرمت اشخاص و منع هتک حیثیت

محمد جواد رضایی زاده^۱
وحید ملکی^۲

چکیده

قانون اساسی هنجار برتر نظام حقوقی است و انسجام این نظام، تبعیت قواعد فروتر از قواعد برتر را می‌طلبد. بی‌گمان، صیانت از قانون اساسی یکی از دستاوردهای سترگ حقوق عمومی در سده‌ی گذشته به شمار می‌رود. ارزش و اعتبار قانون اساسی هنگامی حفظ می‌شود که تمامی عناصر نظام حقوقی هماهنگ با آن عمل کنند و صیانت از قانون اساسی وجه غالب در این نظام باشد. دیوان عدالت اداری که به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، مرجع رسیدگی به دعاوی اداری و عهده‌دار نظارت بر مطابقت مقررات اداری با قانون و شرع اسلام می‌باشد؛ در راستای تأمین و استیفای حقوق اساسی ملت، وظیفه برقراری حاکمیت قانون در دستگاه‌های اجرایی در قالب ابطال نظامات مخالف قانون عادی و به طریق اولی قانون اساسی را برعهده دارد و بواسطه صدور آرای قضایی در مقام اعمال هنجارهای قانون اساسی، موجد منبعی ارزشمند، با عنوان رویه قضایی در این حوزه گردیده است.

در نوشتار حاضر، ضمن بررسی جهات نظارت قضایی بر اعمال اداری رویه دیوان در دادرسی اساسی مقررات دولتی و نقش این مرجع قضایی با محوریت حرمت اشخاص و منع هتک حیثیت در قانون اساسی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی

هتک حرمت، حیثیت، صیانت از قانون اساسی، مقررات دولتی، دیوان عدالت اداری.

۱. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: rezaeizd@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: vahidmaleki@ut.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۷

طرح مسأله

قانون اساسی در مقام قانون مادر و تعیین کننده خط مشی اصلی حیات یک اجتماع، حاوی حقوق و آزادی‌های شهروندان، اقتدارات و صلاحیت‌های کارگزاران، پیش‌بینی سازوکارهای لازم جهت تنظیم روابط کارگزاران با یکدیگر و شهروندان با آنهاست. از این رو صیانت از قانون اساسی به عنوان بنیادی ترین قانون حاکم بر نظام حقوقی هر کشور به جهت جلوگیری از عملکردهای فراقانونی نهادهای اعمال کننده حاکمیت، نیاز به ابزارهای کنترل کننده با شیوه‌هایی قانون مند دارد.

از اواسط قرن بیستم، بسیاری از کشورهای اروپایی استقرار نظام های دموکراتیک و احترام به حقوق و آزادی های افراد را در دموکراتیک نمودن قوانین اساسی و تضمین اجرای قواعد و مقررات مندرج در آنها و نیز ضمانت اجراء سایر هنجارهای اساسی جستجو نمودند. قانون اساسی میزان عالی و قاعده برتر حقوقی تلقی گردیده، هنجاری بودن آن به مرور زمان پذیرفته شد و از اصل «اساسی بودن» به جای اصل «قانونی بودن» سخن به میان آورده شد. در این راستا، محاکم اساسی یعنی نهادهای متصدی صیانت از قانون اساسی تحت عناوین مختلف از جمله دادگاه قانون اساسی، دیوان قانون اساسی و یا شورای قانون اساسی پیش‌بینی شد. چه آن که صرف شناسایی اساس حقوق و آزادی های بنیادین، بدون پیش‌بینی نهادهای متصدی صیانت از آنها، برای تحقق توقعات آزادی خواهانه ملت‌ها کافی نبود. کار ویژه‌ی تضمین برتری هنجارهای اساسی بر سایر هنجارهای حقوقی به این نهادهای خاص واگذار شد و این جریان به پیدایش مسأله‌ای به نام اساسی‌سازی نظم حقوقی منجر گردید. (تقی زاده، ۱۳۸۶)

اساسی سازی از طریق انطباق هرگونه هنجارهای فرودین با هنجارهای فرازین و در نتیجه جلوگیری از ورود یا حضور هنجارهای درجه ی دوم و سوم مغایر با هنجارهای درجه اول در نظم حقوقی به وجود می‌آید. در واقع، ارزش و اعتبار قانون اساسی هنگامی حفظ می‌شود که تمامی عناصر نظام حقوقی هماهنگ با آن عمل کنند و صیانت از قانون اساسی به عنوان افقی در چشم انداز کارگزاران قرار گیرد. بنابراین منظر، همان اهمیت و ضرورت صیانت از قانون اساسی در قوانین عادی را در مقررات دولتی نیز باید لحاظ نمود، چرا که هر دو بخش‌هایی عمده از نظام حقوقی به شمار می‌روند.

در این نوشتار، ضمن مطالعه رویه دیوان در دادرسی اساسی مقررات دولتی و تحلیل و بررسی نقش این مرجع قضایی در صیانت از قواعد ملحوظ در قانون اساسی در حوزه حقوق عمومی پرداخته، صیانت از قانون اساسی در رویه دیوان عدالت اداری با محوریت حرمت اشخاص و منع هتک حیثیت را نیز ذکر خواهد کرد.

صیانت از قانون اساسی و هنجارهای مندرج در چارچوب کلی این قاعده حقوقی بنیادین، در

حوزه قوانین عادی و به تعبیری دیگر، مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی خواه به صورت تفصیلی و خواه به شکل موجز، در کتب متعدد حقوق، مقالات، رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری، مورد بررسی بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به کتاب «در تکاپوی حقوق اساسی» تألیف دکتر علی‌اکبر گرجی از ندریانی، کتاب «دادگستری اساسی مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی فرانسه و آمریکا با نگاهی به حقوق ایران» نوشته دکتر مجتبی واعظی، مقاله «دادرسی قانون اساسی، آزادی‌ها و حقوق عمومی یا اساسی» نوشته دکتر زهیرشکر و ترجمه دکتر خیرالله پروین، مقاله «منطق حاکم بر توجیه صیانت از قانون اساسی» نوشته دکتر عباسعلی کدخدایی، مقاله «شاخصه‌های الگوی اروپایی صیانت از قانون اساسی» نوشته لویی فاورو و ترجمه دکتر علی‌اکبر گرجی از ندریانی و پایان‌نامه «صیانت از قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران» نوشته مهدی دوانگری اشاره نمود.

اما این پدیده در حوزه مقررات دولتی با اشاراتی مختصر در کتابی چون «اصول تطبیقی قاعده‌سازی و مرزشناسی قانون و آیین‌نامه» به نگارش پروانه تیلا و مقاله «مراجع کنترل مصوبات دولتی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر کنترل مبتنی بر قانون اساسی» نوشته دکتر علی محمد فلاح‌زاده، همراه بوده است.

اهداف و ضرورت تحقیق

علی‌رغم دستاوردهای مثبت و نتایج بسیار هم در حوزه آکادمیک و هم در حوزه مسائل عملی، صیانت از قانون اساسی که موجب اعتلای جایگاه و اهمیت این منبع ارزشمند حقوق اساسی و حقوق اداری در چارچوب نظام حقوقی کشورها می‌گردد، در حوزه مقررات دولتی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

این در حالی است که با توجه به نبود دادگاه قانون اساسی در ایران که وظیفه دادرسی اساسی و صیانت قضایی از اصول قانون اساسی و ارزش‌های دستورگرایی را برعهده داشته باشد و در عین حال نقش مؤثری که رویه قضایی نهادهایی چون دیوان عدالت اداری می‌تواند در پرورش و اعتلای هنجارهای قانون اساسی و نفوذ و انتشار بی‌دریغ آنها در نظم حقوقی ایفا نماید، تاکنون پژوهشی در رابطه با تبیین و بررسی نقش این مرجع قضایی و چالش‌های فراروی آن که مانعی اساسی در اعتلای جایگاه و اهمیت رویه قضایی دیوان در صیانت از قانون اساسی محسوب می‌گردد، صورت نپذیرفته است. از این رو، در نوشتار حاضر، برآنیم تا ضمن تبیین مرجع صالح در نظارت اساسی بر مقررات دولتی که همانا دیوان عدالت اداری است، به صیانت از قانون اساسی در رویه دیوان عدالت اداری با محوریت حرمت اشخاص و منع هتک حیثیت پرداخته و به این ترتیب، زمینه تقویت و انسجام هنجارهای قانون اساسی توسط یگانه نهاد دادرسی اداری و اساسی را فراهم آوریم. قابل ذکر است پژوهش در این زمینه ظرفیت فعلی دیوان عدالت اداری را

در صیانت از قانون اساسی و ارزش‌های دستورگرایی به شدت ارتقا و افزایش خواهد داد.

نقش دیوان عدالت اداری در اساسی‌سازی حقوق اداری

امروزه داده‌های بنیادین حقوق عمومی تحول یافته و برداشت سنتی از حقوق اساسی، موضوع، ماهیت و هم‌چنین جایگاه آن در بین سایر گرایش‌های حقوق کاملاً تغییر یافته است، به گونه‌ای که می‌توان حقوق اساسی را به مثابه پایه دیگر گرایش‌های حقوق دانست. در واقع، «حقوق دانان، فیلسوفان و یا سایرین که از حقوق سخن می‌گویند، باید این تحول عمیق را باور نمایند و دیگر استدلال‌ات خود را بر هم‌سانی حقوق و قانون و بر انکار وجود حقوق قانون اساسی - که «حقوق پیش‌گفتاری» یا «حقوق سیاسی» نمی‌باشد، بلکه یک حقوق واقعی است - بنا نمایند.»

قانون اساسی، به عنوان هنجار اول و بنیادین، عبارت است از «پایه‌ای که بر روی آن ضرورتاً نظم حقوقی به صورت جامع، در کلیت و نیز راجع به هر کدام از عناصرش، استوار می‌باشد.» (پیر، ۱۳۸۴) به عبارت دیگر عناوین و فصول قانون اساسی صراحتاً و با دقت مشابهی، گرایش‌های دیگر حقوق را سامان می‌بخشند. بلکه می‌توان گفت که تمام گرایش‌های حقوق در حال متحمل شدن نفوذ قانون اساسی و نیز حقوق آن می‌باشند. در این میان، هنگامی که درباره ارزش قانون اساسی به عنوان هنجار حقوقی برتر موجود و یک قاعده حقوقی الزاماً تضمین شده صحبت می‌شود، فرایند اساسی‌سازی گرایش‌های مختلف حقوق تسهیل می‌گردد. در حقیقت، «هنجاری بودن قانون اساسی بر حکمرانان تحمیل می‌گردد و اساسی‌سازی در اینجا به وسیله آن‌چه که می‌توان «مؤثر کردن» مقررات متن اساسی نامید، نمود می‌یابد.» (فاورو، ۱۳۸۵)

اساسی‌سازی یک گرایش حقوق در ابتدا به این معناست که این گرایش حقوقی از این پس، از بنیان‌های اساسی برخوردار است که ضروری می‌باشد در تمام درس‌های آموزشی و در هر کار تحقیقی لحاظ شوند تا احیاناً حقوق موضوعه بد شناخته نشود.

در واقع، حقوق اداری شدیداً با نهادها و سنت‌های ملی و هم‌چنین ارزش‌های حقوق اساسی و راه‌های عملی کردن آنها پیوند خورده است و نویسندگان حقوقی عمومی مدت‌هاست که نفوذ و غلبه اصول حقوق اساسی را در حقوق اداری توضیح داده و به اثبات رسانده‌اند. اصول بنیادین حاکم بر اداره، ریشه در قانون اساسی دارند، زیرا این قانون اساسی است که اختیارات و وظایف اصلی حکومت را پایه‌ریزی می‌کند. به طوری که می‌توان اظهار داشت «ارزش‌های اولیه حقوق اداری، همان مقاصد بنیادین ایجاد شده بوسیله حقوق اساسی هستند.» امروزه تردیدی وجود ندارد که حقوق اداری بر حقوق اساسی بنا شده است. بنابراین هر توضیحی در حقوق اداری، عمیقاً بر بنیان‌های حقوق اساسی حقوق اداری تأکید می‌کند و در واقع آن بنیان‌ها را تدوین و تبیین می‌کند. دست کم دو مورد از این بنیان‌ها یعنی دولت قانون‌مند و دموکراسی، جایگاه

برجسته ای را در میان همه آثار مربوط به حقوق اداری به خود اختصاص داده اند. نهایت امر آنکه، تئوری «اساسی سازی حقوق اداری» به مطالعه پایه های حقوق اداری در قوانین اساسی به عنوان آبشخور بنیادین منابع حقوق می پردازد. (هداوند، ۱۳۹۱) به نحوی که حقوق اداری از اصول و ارزش های بنیادین حقوق اساسی تبعیت می کند و به تحقق، پیاده سازی و صیانت از این ارزش ها در اداره عمومی و در روابط میان اداره عمومی با مردم، کمک می کند.

لازم به اشاره است، فرایند اساسی سازی حقوق مستقیماً با وجود یک مرجع قضایی اساسی که تفوق قانون اساسی نسبت به دیگر منابع حقوق و به ویژه نسبت به را تضمین نماید، مرتبط است. در این جا باید گفت، اگرچه «فرایند اساسی سازی ضرورتاً بر امکان دسترسی افراد به دادرسی اساسی وابسته نیست، در عوض بدون دادرسی اساسی این فرایند یقیناً ظهور نمی یافت.» (فاورو، ۱۳۸۵) وجود یک دادگاه قانون اساسی با اقتداری مسلم و صلاحیت های وسیع، می تواند فرایند اساسی سازی حقوق را سرعت دهد.

در این میان، در نبود دادگاه اختصاصی قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، دیوان عدالت اداری نقش دادگاه قانون اساسی را بازی می کند. در واقع، به دلیل عدم حضور دادگاه قانون اساسی، به ناگزیر دیوان عدالت اداری عملاً به عنوان یک نهاد قضایی، کارکردهای دادگاه قانون اساسی را در ایران انجام می دهد و به عنوان نهاد سازش و فیصله دهنده اختلافات، این نقش را ایفا می کند.

نظارت قضایی توسط دیوان عدالت اداری، در تحقق و تأمین اشتراکات روشن میان اهداف و غایات حقوق اساسی و حقوق اداری، می تواند نقشی اساسی داشته باشد و به عبارت دیگر از طریق دادرسی اداری، امکان صیانت از قانون اساسی فراهم می گردد. دیوان عدالت اداری، با کنترل تصمیمات و اقدامات واحدها و مأمورین دولتی با استفاده از معیارهایی که به آنها جهات بازنگری می گویند و به صورت پراکنده در عبارات و الفاظ قانون اساسی، قانون دیوان عدالت اداری و هم چنین آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بیان شده است، این وظیفه را انجام می دهد.

این نهاد قضایی هم چنین، با توسعه رویه قضایی راجع به حقوق و آزادی های بنیادین، اساسی سازی حقوق اداری را به صورت واقعی آغاز کرده، به مرور زمان، در اثر اعمال تفاسیر و استناد به قانون اساسی و نیز با به اجرا درآوردن هنجارهای اساسی استخراج شده با این شیوه توسط مقامات سیاسی و اداری و مراجع قضایی، همگان را با اساسی سازی تدریجی حقوق اداری، مواجه نموده است. نیز با ابطال مقررات اداری خلاف قانون اساسی، رشد و اعتلای پروسه اساسی سازی را ادامه داده و سنجیده است.

بر این اساس ذیل مبحث پیش رو و در چهار گفتار، سازوکارهایی چون استناد به قانون

اساسی، تفسیر قانون اساسی، رویه‌سازی قضایی و در نهایت ابطال مقررات مغایر با قانون اساسی به عنوان ابزارهایی کارا و مؤثر در راستای دستیابی دیوان به فرایند اساسی سازی حقوق اداری مورد مطالعه و واکاوی افزون قرار خواهد گرفت.

استناد به اصول قانون اساسی

مطابق با اصل ۱۶۶ قانون اساسی، احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. به نظر می‌رسد مقصود از کلمه اصول در اصل ۱۶۶، همان «اصول قانون اساسی» است، در مقابل «مواد قانون» که به قوانین عادی انصراف دارد و به اصول قانون اساسی، مواد قانون اطلاق نمی‌شود؛ بدین جهت، قانون‌گذار علاوه بر قانون عادی، قاضی را موظف به استناد به اصول قانون اساسی نموده است. (هاشمی، ۱۳۸۱) به بیانی دیگر، در صورت عدم پذیرش صلاحیت استناد به اصول قانون اساسی توسط قاضی و تکیه بر استناد صرف به مفاد قانون عادی، تکلیف مصرح در اصل ۱۶۶ قانون اساسی که قاضی را مکلف به مستند و مستدل بودن احکام می‌نماید؛ به خوبی ایفا نمی‌گردد؛ چرا که در موارد زیادی علی‌رغم لزوم ذکر جزئیات در قانون عادی، با خلأ قانون عادی مواجهیم و حال آن که قانون اساسی بدان موضوع پرداخته است. در این صورت پیامدی جز اسقاط اعتبار قانون اساسی حاصل نمی‌آید؛ یعنی قانون‌گذار اساسی تکلیفی مقرر کرده که راه اجرا و اعمالش وجود ندارد و این امر نقض غرض بوده و از قانون‌گذار اساسی کاملاً بعید است. لذا تنها راه حل مقتضی در جهت تکلیف قاضی به اجرای قانون اساسی، فهم و تفسیر و نهایتاً استناد به قانون اساسی می‌باشد. (هداوند، ۱۳۸۶)

هم‌چنین بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۱ که یکی از معیارهای مهم و شایسته توجه برای محاکم است، سه منبع مورد استناد قضات در محاکم به ترتیب قانون موضوعه، منابع معتبر اسلامی و فتاوی مشهور می‌باشد. این ترتیب هوشمندانه و عامدانه که قانون مدون را مهم‌ترین منبع دانسته و فقط در صورت خلأ قانون، امکان رجوع به منابع بعدی را فراهم می‌آورد، مفهومی عام از قوانین مدون مدنظر داشته به شرحی که هردوی قانون عادی و اساسی را در بر خواهد گرفت. به همین جهت، در صورت سکوت قانون عادی و وجود حکم قضیه در قانون اساسی، قاضی نمی‌تواند براساس اصل ۱۶۷ به منابع یا فتاوای معتبر اسلامی مراجعه نماید. توجه به مبانی و منابع تصمیمات مراجع قضایی در نظام حقوقی و امان نظر بر قواعد

۱. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

صدور رای، اعتبار استناد قضات محاکم اعم از قضات عمومی و قضات دیوان عدالت اداری و هیأت عمومی دیوان به اصول قانون اساسی را اثبات می‌نماید؛ چنان که بیان می‌گردد «در بحث استناد به قانون اساسی دلیل محکم و متقنی در مقام مخالفت وجود ندارد.» لذا بر مبنای ذهنیت عدم فراموشی و متروک گذاردن قانون اساسی، قاضی به فهم، استنباط و استناد به اصول قانون اساسی اقدام می‌ورزد.^۱

قضات دیوان عدالت اداری، در کنار معیارهای عینی هم‌چون تفسیر قانون اساسی در آراء در جهت صیانت از قانون اساسی در مقررات دولتی، به راهکارنویسی چون استناد مستقیم به اصول قانون اساسی دست یافته‌اند و آنرا به اعمال صلاحیت‌های اصلی خویش در انطباق مصوبات با قوانین، تسری داده‌اند. چه این که استناد به قانون اساسی به صورت خودکار، نظارت دیوان بر سازگاری مقررات اجرایی با قانون اساسی در آراء رادری خواهد داشت. اعمال چنین نظارتی، مکمل صلاحیت دیوان عدالت اداری در خصوص ارزیابی و انطباق مقررات اداری با قانون اساسی می‌گردد.

در ارتباط با رویکرد تطبیقی وضعیت استناد به اصول قانون اساسی، تطبیق رویه‌ی قضایی دیوان عدالت اداری با شورای قانون اساسی و شورای دولتی به عنوان مراجع صیانت از قانون اساسی و نظارت اداری فرانسه، بیانگر این امر است که در نظام حقوقی فرانسه که به جهت سابقه تاریخی، اصول قانون اساسی در مقایسه با مصوبات پارلمان فرانسه دارای شأن برتری هستند، در دو دهه گذشته بر اساس مفهومی چون «اساسی‌سازی»، بسیاری از اصول قانون اساسی و حتی در مفهومی موسع «بلوک قانون اساسی» به معنای مجموعه هنجارهای ناشی از قانون اساسی و دارای ارزش قانون اساسی، از جمله قانون اساسی جمهوری پنجم، اعلامیه حقوق بشر و شهروند، اصول بنیادین به رسمیت شناخته شده توسط قوانین جمهوری و اصول کلی حقوقی و دیگر هنجارها، در رویه‌های شورای قانون اساسی و همین‌طور شورای دولتی مورد استناد قرار گرفته و دادگاه‌های اداری و حتی دادگاه‌های عمومی هم در مواردی به این اصول استناد می‌ورزند.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص صلاحیت استناد قضات به قانون اساسی بنگرید به: دینانی، عبدالرسول، مستندات رای قاضی، قسمت اول، ماهنامه دادرسی، سال ششم، شماره ۳۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، صص ۱۶-۱۲ و دینانی، عبدالرسول، مستندات رای قاضی، قسمت پایانی، ماهنامه دادرسی، سال ششم، شماره ۳۵، آذر و دی ۱۳۸۱، صص ۱۵-۱۸. هم‌چنین بنگرید به: صالحی‌راد، محمد، تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۲، صص ۳۸-۱۷. و گفتگو با دکتر حسین مهرپور (قاضی نمی‌تواند به هر عنوان از استناد به قوانین مدون امتناع کند) در ماهنامه قضاوت، شماره ۴۸، آذر و دی ۱۳۸۶، صص ۳۹-۳۸.

۲. اظهارات دکتر محمد جلالی در: نشست علمی استناد به قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام در آرای مراجع قضایی، پیشین، ص ۴۶.

دیوان عدالت اداری همانند شورای دولتی و هم‌چنین شورای قانون اساسی فرانسه در جریان دادرسی اداری و اساسی ضمن آرای متعدد، به قانون اساسی و قواعد برتر موجود در آن (بوئژه با وجود زمینه‌ها و ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ی آن) پرداخته و به اصول برتر قانون اساسی تمسک جسته است و از این طریق، به شناسایی این اصول در روند دادرسی اداری اقدام نموده است. این امر که به ویژه در نبود کد مدون حقوق اداری و با توجه به خلأ قانون واجد اهمیت ویژه‌ای است، زمینه اجرایی کردن حقوق اساسی را فراهم می‌آورد؛ مسئله‌ای که تحت عنوان «اساسی‌سازی حقوق اداری» از آن یاد می‌شود.

در حقیقت، پیش فرض اجرا و اعمال اصول قانون اساسی، استناد و تمسک قضات در میدان عمل و در رویه قضایی است. توجه به نحوه استناد و استدلال و برداشت قضات دادگاه‌ها از اصول قانون اساسی، می‌تواند به غنای بحث‌های حقوق اساسی کمک کند، چنان که بیان می‌گردد «امروزه توسعه حقوق اساسی به تعامل و داد و ستد با آراء دادگاه‌ها گره خورده و جریان حقوق اساسی به سوی رویه‌ای و قضایی شدن حرکت می‌کند. حقوق اساسی در چنین فرایندی می‌تواند به نحو موثری از حقوق و آزادی‌های عمومی دفاع و آن را به موضوع یک دعوی (حقوقی کیفری یا اداری) در دادگاه تبدیل کند.» به خصوص با توجه به نظام خاص جمهوری اسلامی به لحاظ عدم تشکیل دادگاه قانون اساسی در راستای اجرایی‌سازی و تضمین برتری قانون اساسی، استنادیکسان به اصول قانون اساسی، می‌تواند هماهنگی بیش‌تری را در اجرای اصول مندرج در این قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته، به عنوان سازوکاری در جهت صیانت از قانون اساسی تلقی گردد.

لازم به اشاره است این سازوکار در رویه دیوان عدالت اداری به صورتی متنوع هم چون استناد به قانون اساسی در خلأ قانون عادی، استناد به قانون اساسی در جهت تکمیل قانون عادی و نیز استناد به قانون عادی هم‌سو با قانون اساسی در راستای صیانت از قانون اساسی دنبال می‌شود که در بندهای ذیل مورد تدقیق قرار می‌گیرد.

رویه‌سازی قضایی

قضات در خلال رسیدگی به دعاوی و در برخورد با موارد عینی و ملموس، هم‌زمان با اعمال قوانین، اقدام به تفسیر قضایی از قانون می‌نمایند. تفاسیر مختلف قضات اگرچه با هدف ایضاح قانون، زمینه رفع ابهام آن را فراهم می‌سازد، با این حال، نمی‌تواند به خودی خود شکل قاعده‌ی کلی برای سایر دادگاه‌ها و مراجع بوده و ایجاد الزام نماید؛ بلکه هرگاه چنین رأیی در موارد مشابه توسط دیگر مراجع تکرار شده و شکل روش مشترکی به خود بگیرد، به همراه الزام معنوی ایجاد شده، نام رویه بر آن صدق می‌کند. (فاطمی،

در حقیقت، تفسیر قضات به دنبال تبعیت بلا اجبار و صرفاً به جهت اقتناع وجدان، از سوی

سایر دادرسان، تدریجاً می‌تواند به صورت روش و عادتی مشترک در بین قضات محاکم ظاهر گردد. به طوری که نه تنها در خصوص مسأله مطروحه، به طور اخص، بلکه در سایر موارد مشابه نیز، بسیار تعیین کننده تلقی شود. «آنگاه که تفسیر قضایی به صورت رویه قضائی درآید، اثر مذکور از محدوده فوق و آنچه «نسبی بودن اثر اعتبار امر مختومه» اطلاق شود، فراتر می‌رود و می‌تواند همانند تفسیر تقنینی به تعبیر عام یک قاعده مبادرت ورزد.» (پروانه، ۱۳۸۷)

رویه سازی قضایی به عنوان سازوکاری در جهت صیانت از قانون اساسی، بویژه در نبود دادگاه قانون اساسی در خصوص پیاده سازی اصول قانون اساسی، به شناسایی و احراز این اصول اقدام می‌ورزد. در واقع اصول قانون اساسی به مرور زمان توسط رویه‌ی قضایی شناسایی و مقامات اداری در تصمیم‌های خویش آنها را لحاظ می‌نمایند.

اصول قانون اساسی در عملکرد دیوان ضمن اصدار رای، ماهیت قضایی و رویه ای یافته و نهایتاً از ایده به هنجار و از قوه به فعل در می‌آیند. «قانون اساسی، زمانی صورت «هنجاری» می‌یابد، یعنی به عنوان «اساسی‌ترین و برترین قانون» شناخته می‌شود و در نتیجه، حقوق اساسی و برتر یک کشور را تشکیل می‌دهد که قضات صلاحیت رسیدگی به اعمال قوای تأسیس شده را داشته باشند. در حقیقت، هنجاری بودن قانون اساسی در عمل توسط قضات معنا پیدا می‌کند و از طریق آراء و تصمیمات قضات است که می‌توان اطمینان یافت آیا قانون اساسی هنجاری است، یعنی حقوق برتر و اساسی است یا خیر؟» (معتمدنژاد، ۱۳۷۸)

پرداخت دیوان به اصول قانون اساسی ضمن رویه قضایی، نه تنها منجر به شناسایی این اصول می‌شود، بلکه محتوای «ترم قانون اساسی» را با فشار بر روی آیین‌نامه‌سازی موجود غنی، متحول و پویا می‌نماید. در حقیقت، از آنجا که حقوق عمومی در کشورمان به عنوان شاخه‌ای جوان از حقوق رشد چندانی نداشته، هم‌چنین با عنایت به ویژگی‌های کلی نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی و به خصوص سازوکارهای صیانت و نظارت بر قانون اساسی از سوی شورای نگهبان در تعدی و تجاوز از جانب قدرت عمومی به حقوق و آزادی‌های شهروندان، دیوان عدالت اداری به عنوان یگانه مرجع رویه‌ساز قضایی در عرصه حقوق عمومی می‌تواند از طریق رویه سازی قضایی، نقش بسزایی را در اعتلا و پرورش حقوق عمومی و بالاخص حقوق اساسی ایفا نماید.

به عنوان نمونه شعبه ای از دیوان در دادنامه شماره ۵۵۸ به تاریخ ۸۸/۸/۳۰ در رسیدگی به خواسته فردی شهروندی برای الزام اداره متبوعه به ارتقاء از مرتبه مربی به استادیاری و خدمت در محل پست سازمانی و تأمین خواسته قانونی و احقاق حق خود، به ورود به برخی از مباحث بسیار چالش برانگیز حقوق عمومی در ایران اقدام نموده است و در حد توان و امکان، سهمی را در ارائه مباحث حقوق عمومی برای خود قائل گردیده است. شعبه ۱۰ دیوان با ورود ماهوی به

برخی مباحث مهم، حساس و مسأله برانگیز در حقوق عمومی و حقوق اساسی، نظیر جایگاه و ارزش مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای انقلاب فرهنگی و غیره، قدم مثبتی را در برجسته نمودن این موضوعات در حوزه عمل و واقعیت حقوقی برداشته است و برداشت خود را در قالب رای و تصمیم قضایی بیان نموده است. (هامون، ۱۳۸۳)

مطالعه کلی آرای دیوان مخاطب حساس و آگاه به مسائل حقوق عمومی به خصوص در حوزه حقوق بنیادین را متوجه این نکته مثبت می‌نماید که جهت‌گیری کلی قضات دیوان اصولاً حفظ و حمایت از حقوق و آزادی‌هاست و با پذیرش صیانت و گسترش حقوق و آزادی‌ها، به وظیفه اصلی خود که پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و نیز «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» است، پای بند بوده و از آن تخطی نکرده است. مشارکت دیوان در تدارک قواعد حقوق اساسی که به طور خاص در فراز و نشیب رویه قضایی آن مشهود است، با مدار قرار دادن قانون اساسی به عنوان چارچوب اعمال در وقایع و اعمال اداری، زمینه اساسی‌سازی حقوق اداری در مفهوم عام و آیین‌نامه‌ها و مقررات اداری در مفهوم خاص، و به تبع آن اداری‌سازی حقوق ملحوظ در قانون اساسی را فراهم می‌آورد.

در نهایت شایان ذکر است، با توجه به وضعیت منحصر به فرد بازنگری در قوانین اساسی به دلیل ویژگی این قانون و نقش ویژه آن در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی و حکومتی، (پروانه، ۱۳۸۳) در این زمینه رویه قضایی از سویی قانون (اساسی) را با تحولات اجتماعی همگام می‌سازد. از این رو همواره باید خاطر نشان ساخت، «برای پویایی و تحول در سیستم حقوقی، نباید فقط به قدم قانون گذار دل بست، بلکه باید به قلم قضات نیز چشم دوخت. چرا که تاریخ تحولات حقوق نشان می‌دهد، قضات در رصد کردن نیازها و واقعیت‌های حقوقی جامعه و گشودن افق‌های نوین حقوقی، با هدف پویایی سیستم قضایی پیشرو بوده‌اند.» (عابدیان، ۱۳۸۸)

از سوی دیگر، با هماهنگ‌سازی تفاسیر مختلف قضات در میدان عمل و گزینش تفسیرهایی که در جهت قانون اساسی بوده، زمینه رفع ابهام، سکوت و نقص قانون اساسی را به عنوان سازوکاری مؤثر و عینی در فرایند صیانت از قانون اساسی در مقررات دولتی فراهم می‌سازد. بررسی این سازوکارها در بندهای زیر مورد نظر قرار می‌گیرد.

رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در نظارت اساسی بر مقررات دولتی

اصولاً برای درک نقش و جایگاه دیوان عدالت اداری پیرامون فرایند صیانت از قانون اساسی و نیز رویکرد دیوان در این باره باید به آرای دیوان توجه کرد. به تعبیری، مهم‌ترین منبع برای مطالعه در کارنامه قضاوت اساسی مصوبات دولتی، آرای است که از دیوان عدالت اداری صادر شده است.

دیوان عدالت اداری در این مدت کوتاه از بدو تأسیس با وجود موانع موجود، توانسته است با

عملکردی نسبتاً قابل قبول، گام‌هایی مهم و اساسی به سوی تحقق صیانت از قانون اساسی در فرایند عدالت اداری بردارد. مطالعه و پژوهش در این آراء، محققان این عرصه را به نقاط ضعف و قدرت قضاوت اساسی مصوبات آگاه‌تر می‌گرداند.

لازم به ذکر است به جهت شمول پژوهش حاضر در صیانت از قانون اساسی در گستره مصوبات دولتی و اختصاص صلاحیت هیأت عمومی در کنترل این نوع مصوبات، مرکز ثقل رویه دیوان در کنترل اساسی مصوبات دولتی را آراء هیأت عمومی دیوان در نظر گرفته‌ایم.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در حمایت از اصل حاکمیت قانون اساسی و صیانت از احکام و اصول موضوعه‌ی آن و جلوگیری از تجاوز به حریم قوه‌ی مؤسس، مسئولیت بس خطیری را عهده دار است و به عنوان یگانه مرجع سنجش مقررات دولتی با موازین قانونی بویژه موازین قانون اساسی در سطح کشور باید با نهایت دقت و موشکافی عمل کند و قانون اساسی را چراغ راهنمای مطلوب برای مقامات اجرایی قرار دهد. توفیق در این وظیفه‌ی بزرگ و حساس، مستلزم تسلط و احاطه‌ی لازم به مجموعه اصول این قانون و هدف اصلی قانون‌گذار اساسی از تدوین آنها و تمیز حدود اختیارات مقامات اجرایی در وضع مقررات دولتی می‌باشد.

به عنوان انتقاد وارد بر عملکرد دیوان، می‌توان گفت دادرسان دیوان هنوز به طور کامل در فضای حقوق عمومی و بالاخص حقوق اساسی تنفس نمی‌کنند. تنفس دیوان در فضای حقوق خصوصی و جزاست. با این وجود همان‌طور که گفتیم، نباید نقاط قوت و قابل اتکای دیوان در جامه عمل پوشاندن به حاکمیت قانون اساسی در مقررات دولتی از یاد برده شود و به نظر می‌رسد غالب کردن فضای حقوق عمومی بر دیوان در یک دوره دراز مدت و از طریق آموزش قضاوت در دیوان در خصوص مسائل و موضوعات این شاخه از حقوق، استفاده و به کارگیری از اصول و قواعد گرایش پایه‌ای حقوق عمومی در آرای دیوان، ممکن خواهد بود.

قابل اشاره است، آنچه در این مقاله، تحت عنوان رویه قضایی هیأت عمومی دیوان، از آن یاد می‌شود، علاوه بر مفهوم خاص رویه قضایی که شامل آرای وحدت رویه می‌باشد، آرای ابطالی هیأت مذکور را نیز در بر می‌گیرد. «هرچند آرای ابطالی مانند آرای وحدت رویه از ویژگی «در حکم قانون بودن» برخوردار نیست، اما این امر، از اهمیت آرای مذکور و تأثیر آن در قلمرو حقوق عمومی نمی‌کاهد. چرا که مطالعه عملکرد دیوان عدالت اداری در طول فعالیت سی ساله این تأسیس، نشان می‌دهد که نقش و تأثیر آرای ابطالی هیأت عمومی دیوان در پیشرفت و اعتلای حقوق عمومی در ایران، چنان‌چه بیشتر از آرای وحدت رویه نباشد، کمتر نیست.» (فاطمی، ۱۳۹۱)

در نهایت، فرایند صیانت از قانون اساسی از سویی دربردارنده نظارت بر اعمال حقوق و آزادی‌های بنیادین ملحوظ در قانون اساسی که صراحتاً در متن قانون اساسی مورد نظر قرار

گرفته است می‌باشد و از سوی دیگر مشمول اصول کلی حقوق اداری قابل دریافت از قانون اساسی می‌گردد.

جایگاه کرامت انسانی در قانون اساسی

قانون اساسی در مقدمه‌ی خود، این قانون را قانونی می‌داند که آزادی و کرامت انبای بشر را سرلوحه اهداف خود قرار می‌دهد. در اصول متعدد این قانون چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم به رعایت کرامت انسانی توجه خاصی شده است که به شرح زیر به توضیح اعم آنها می‌پردازیم.

۱- نظامی بر پایه‌ی کرامت

اصل دوم قانون اساسی در بند ششم خود مقرر می‌دارد:
جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر پایه‌ی ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

۲- تامین حقوق همه مردم

اصل سوم اشعار می‌دارد:
تامین حقوق همه جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۳- اصل منع شکنجه

اصل سی و هشتم قانون اساسی:
هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

۴- حمایت از کرامت زن

زنان از جمله افراد صدمه پذیر هستند و در طول تاریخ ستم بیشماری به آنها روا داشته شده است در حالی که زنان در واحد خانواده که واحد بنیادین جامعه است نقش ارزنده بازی می‌کنند فرزندان برنا از دامن مادران برنا رشد می‌یابند و شکوفا می‌شوند اصل بیست و یکم قانون اساسی اگر نه به طور کامل ولی تا حدی که پاسدار کرامت زنان باشد تقنین شده است.

اصل ۲۱ قانون اساسی:

دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی

سرپرست .

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده .

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

۵- احترام به حیثیت انسان ها

اصل ۲۲ قانون اساسی می گوید:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل ۳۹ قانون اساسی نیز می گوید:

هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

در ظاهر چنین به نظر می رسد که افرادی که دستگیر، بازداشت شده اند یا زندانی یا تبعید هستند انسان های قابل احترام نیستند و در عمل شاهد هستیم که در کلانتری یا حتی در دادگاه رفتار اولیای امور با این افراد پسندیده نیست. کرامت انسانی به رفتار انسان پیوند نمی خورد. کرامت انسانی به لحاظ انسان بودن مطرح می شود و با انسان بودن انسان حرکت می کند یک فرد متهم یا مجرم یا تبعید شده آنقدر کرامت دارد که افراد سالم، کسی که مرتکب جرمی شده و این جرم در دادگاه صالح ثابت شده باشد مجازات دارد و به انسانیت انسان ارتباط پیدا نمی کند و به حق اصل ۳۹ قانون اساسی تعرض به کرامت این افراد را ممنوع کرده است.

۶- منع دستگیری غیرقانونی

اصل ۳۲ قانون اساسی مقرر می دارد:

هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. (صفاری، ۱۳۹۱)

۷- اصل برائت

در شریعت اسلام درباره انسان بیان می شود که انسان پاره ای از وجود -الهی است- و انسان فطرتی الهی دارد بنابراین در ذات خود موجودی پاک و منزه است. قانون اساسی در اصل سی و هفتم اشعار می دارد: اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود،

مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

۸- علنی بودن محاکمات

حق برخورداری از دادگاه علنی و منصفانه که در اصل ۳۴ با عنوان هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد، مورد تاکید قرار گرفته و بر علنی بودن دادگاه ها (اصل ۱۶۵) تصریح شده است، فقط در مواردی که علنی بودن دادگاه منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، اگر طرفین دعوا تقاضای غیرعلنی کنند، از این اصل استثنا شده است (عمید زنجانی، ۱۳۹۲).

اصل ۳۴ قانون اساسی:

دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

اصل ۱۶۵ قانون اساسی:

محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.

حقوق قضایی

امنیت قضایی شهروندان در اصول متعدد قانون اساسی ایران به صراحت تضمین شده و مورد نظر قرار گرفته است. تفسیر موسع از این اصل، امکان استنتاج حق های گوناگون شهروندان را در فرایند دادرسی در قالب حقوق قضایی آنان فراهم می آورد و با حوزه های مختلف زمینه برخورداری از حق ها و آزادی های بنیادین قضایی را در برمی گیرد. حقوقی هم چون حق دادخواهی، قانونی بودن جرم و مجازات، برائت، تفسیر به نفع متهم، رعایت اصول دادرسی و... که به گونه ای تفصیلی در اصول قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته اند، به عنوان «تضمین هایی برای حفظ امنیت قضایی شهروندان»، (قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت، اصل امنیت در روابط حقوقی شهروندان و اداره، اصل امنیت در روابط حقوقی شهروندان و اداره و...) مورد نظر رویه دیوان عدالت اداری می باشند. (ویژه، ۱۳۹۰)

حق منع شکنجه و هتک حیثیت و حرمت

طبق اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و به صراحت اصل ۳۹ قانون مزبور هتک حرمت و حیثیت محکومان به زندان به هر صورت ممنوع و مستوجب مجازات اعلام گردیده است و حکم مقرر در ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی نیز مفهومی عدم جواز اعمال مجازات مقرر درباره محکومان به نحو سخت تر از حد متعارف است. نظر به اینکه از طرف مقنن حکمی در باب مجازات حبس به صورت انفرادی انشاء نشده و اجرای آن که موجب محرومیت زندانی از مجالست و گفتگو با سایر زندانیان و تألمات روحی و تبعات ناموزون ناشی از آن است، از مصادیق بارز شدت عمل در نحوه و کیفیت اجرای مجازات حبس می باشد، بند ۴ ماده ۱۶۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها مبنی بر اعمال مجازات حبس به صورت انفرادی تا مدت یک ماه به عنوان تنبیه انضباطی فرد زندانی خلاف قانون و خارج از حدود اختیار مقرر در ماده ۹ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۶۴ تشخیص داده می شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.»

اصل ۳۸ قانون اساسی مقرر داشته است: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» هم چنین، اصل ۳۹ قانون اساسی در ادامه این روند مقرر می دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

توجه به این اصل برای مقامات اجرایی و اداری حائز اهمیت فوق العاده ای است و عدم رعایت این اصل در تصمیمات و اقدامات، علاوه بر مسئولیت های کیفری و مدنی، مبنایی برای ابطال و مسئولیت مقام اداری به لحاظ انضباطی نیز خواهد بود. در این خصوص، دیوان عدالت اداری در برخی از آراء خود، اقدام به کنترل قضایی و ابطال تصمیمات مغایر با این اصول پرداخته است. از جمله در قضیه زندان های انفرادی (بند ۴ ماده ۱۶۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها مصوب ۸۰/۴/۲۶ قوه قضاییه) با تفسیری غایت گرا از اصل ۳۹ مفهوم هتک حرمت زندانیان را مورد توجه قرار داده و چنین مقرر نموده است:

«به صراحت اصل ۳۹ قانون مزبور، هتک حرمت و حیثیت محکومان به زندان به هر صورت ممنوع و مستوجب مجازات اعدام گردیده است. نظر به اینکه از طرف مقنن حکمی در باب مجازات حبس به صورت انفرادی انشاء نشده و اجرای آن که موجب محرومیت زندانی از

مجالست و گفتگو با سایر زندانیان و تالعات روحی و تبعات ناموزون ناشی از آن است، از مصادیق بارز شدت عمل در نحوه و کیفیت اجرای مجازات حبس می باشد، بند ۴ ماده ۱۶۹ آیین نامه اجرائی سازمان زندان ها مبنی بر اعمال مجازات حبس به صورت انفرادی تا مدت یک ماه به عنوان تنبیه انضباطی فرد زندانی خلاف قانون و خارج از حدود اختیار مقرر [...] تشخیص داده می شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد.^۱

همچنان که ملاحظه می گردد، استناد دیوان به این اصل قانون اساسی در راستای ابطال آیین نامه زندان ها، بسیار تعیین کننده می باشد؛ چرا که در فرض عدم چنین اصلی که متضمّن حقی مسلم از حقوق انسانی افراد است، دیوان عدالت اداری قادر به اعمال این حق در روند دادرسی مصوبات اداری و بازبایی حقوق تضییع شده شهروندان، نمی گردید و بدین صورت آیین نامه هایی از این نوع به آسانی به تضییع این حقوق قطعی می پرداختند.^۲

۱. رای مورخ ۸۲/۱۰/۲۸ دیوان در خصوص ابطال بند ۴ ماده ۱۶۴ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها مصوب ۸۰/۴/۲۶ قوه قضاییه.

۲. قابل برداشت از اظهارات دکتر محمد جلالی، نشست علمی استناد به قانون اساسی و سیاست های کلی نظام در آرای مراجع قضایی، پیشین، ص ۴۶.

نتیجه گیری

صیانت از قانون اساسی به مجموعه سازمان‌ها و آیین‌هایی اطلاق می‌شود که برتری قانون اساسی توسط آنها تضمین می‌شود و غایت آنها، تضمین احترام و برتری قانون اساسی است. هرچند که نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی نماد این ضمانت است، اما تضمین برتری قانون اساسی، تنها به این امر محدود نمی‌شود. تضمین برتری قانون اساسی، به مواردی چون معاهدات بین‌المللی، اعمال اداری و آرای صادره از دادگستری نیز ارتباط دارد. در حقیقت، لزوم انطباق و هم‌آوایی همه هنجارهای مادون با مافوق و انسجام سلسله مراتب هنجارها، انطباق مقررات اداری با قانون اساسی را نیز به عنوان ابزاری در راستای دستیابی به غایت صیانت از قانون اساسی ایجاب می‌کند. امری که به تعبیر مصطلح در حقوق اداری، نظارت اساسی بر مقررات اداری نامیده می‌شود.

مطالعه رویه دیوان از ابتدای تشکیل تاکنون نشان می‌دهد که دیوان از زمان تشکیل، صلاحیت تطبیق مقررات با قانون اساسی را برای خود قائل بوده است. رویه قضایی دیوان به عنوان سازوکاری در جهت صیانت از قانون اساسی در فرایند شناسایی و احراز اصول قانون اساسی حائز اهمیت است. چنان که با هماهنگ‌سازی تفاسیر مختلف قضات در میدان عمل و گزینش تفسیرهایی که در جهت قانون اساسی بوده، زمینه رفع ابهام، سکوت و نقص قانون اساسی را به عنوان سازوکاری مؤثر و عینی در فرایند صیانت از قانون اساسی در مقررات دولتی فراهم آورده، نقش بسزایی را در اعتلا و پرورش حقوق عمومی و بالاخص حقوق اساسی ایفا می‌نماید.

علاوه بر تفسیر قانون اساسی، فرایند اساسی‌سازی در دیوان از طریق حذف و ابطال مقررات ناسازگار با نظم اساسی جدید در قالب دعاوی ضمنی و دعاوی مستقل نقض قانون اساسی، متوقف‌کننده فرایند اعتبار حقوقی آیین‌نامه‌های مغایر با قوانین برتر می‌گردد و تدریجاً به اصلاح و در نتیجه نوسازی نظم حقوقی منجر می‌شود. در حقیقت، مکانیزم نظارت پسینی دیوان بر اساسی بودن مصوبات، در صورت قرائت مردم‌سالارانه از قانون اساسی، از ورود هنجارهای غیرمردم‌سالارانه به نظم حقوقی مقررات اداری جلوگیری می‌کند و به تحقق پاکسازی و تنقیح نظم حقوقی از هنجارهای غیرمردم‌سالارانه و ممانعت از حضور آنها می‌پردازد.

به نظر می‌رسد، ایجاد صلاحیت مشورتی برای دیوان، حرکت به سمت نظام‌مند کردن نظارت اساسی بر مصوبات، تفسیر به نفع اشخاص یا مردم در موارد ابهام از طُرُق هم‌چون افزایش غنای استدلالی آراء با استفاده از حقوق بنیادین و اصول حقوق اساسی و در بعدی کلان‌تر ادبیات و فرهنگ حقوق عمومی، بتواند دیوان را به جایگاه مطلوب در این گستره برساند. در عین حال، شایان ذکر است که اساسی‌سازی نظم حقوق اداری، فرایندی تدریجی و

نیازمند تلاش جمعی است و این تلاش باید خصوصاً بر روی تدریس و آموزش حقوقی و در قالب پژوهش و مطالعات عمیق و کاربردی در ارتباط با رویه قضایی دیوان عدالت اداری، بر آن جامه عمل پوشاند؛ رسالت خطیری که حسب مورد بر عهده قضات دیوان و علما و اندیشمندان حوزه حقوق عمومی در جهت بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های رویه قضایی دیوان عدالت اداری گزارده شده است.

دستگاه قضایی بازوی توانمند یک نظام و کشور می باشد. این دستگاه موظف است عدل و انصاف را گسترش دهد و از حقوق آحاد ملت دفاع نماید. آنچه دستگاه قضایی را قدرت می بخشد وجود قانون خوب و اجرای بهینه‌ی آن می باشد بنحوی که اعتماد و رضایت مردم را به همراه داشته باشد و مردم در سایه‌ی این اقتدار در آرامش و امنیت زندگی نمایند. یکی از مولفه‌های شاخص که معرف اقتدار قضایی ملی است احترام به کرامت انسانی است و چون این احترام در جای جای قوانین ایران بنحوی که گذشت پیش بینی شده است به جرات می توان گفت این قوانین دارای اقتدار است. تنها نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد اجرای این قوانین می باشد در عرصه‌ی حقوق کیفری اگر مقررات قانون آیین دادرسی سال ۱۳۹۲ در عمل اجرا شود، اعتماد مردم حاصل خواهد آمد و از کرامت انسانی بنحو احسن پاسداری خواهد شد و این نقطه عطفی در تاریخ کیفری ایران محسوب خواهد شد. به عنوان نمونه اگر منطوق ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می دارد «ضابط دادگستری علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن، مهارت‌های لازم را با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی سپری نمایند...» مسلماً کرامت انسانی افرادی که به کالانتیری‌ها مراجعه می نمایند حفظ می شود و تکریم ارباب رجوع که از مصادیق احترام به کرامت انسانی است تحقق می یابد.

فهرست منابع

۱. قی زاده، جواد، «مسأله اساسی‌سازی نظم حقوقی»، پژوهش‌های حقوقی، سال ششم، شماره ۱۱، ۱۳۸۶، صص ۱۲۹-۱۳۰
۲. پیر، بن، «اساسی سازی حقوق اسپانیا»، ترجمه جواد تقی‌زاده، حقوق اساسی، سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸.
۳. فاو، لویی، «اساسی‌سازی حقوق فرانسه»، ترجمه جواد تقی‌زاده، حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۷ و ۷، ۱۳۸۵، ص ۲۸۱
۴. هداوند، مهدی؛ و علی مشهدی، اصول حقوق اداری (در پرتو آراء دیوان عدالت اداری)، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱، ص ۶۲.
۵. فاو، لویی، اساسی سازی حقوق فرانسه، پیشین، ص ۲۷۱.
۶. هداوند، مهدی، «پیشنهاد تدوین قانون عام حقوق اداری ایران»، حقوق عمومی، شماره ۳، ۱۳۸۶، صص ۷۹-۸۲.
۷. هاشمی، سیدحسین، روش‌های حقوقی صیانت از قانون اساسی، رواق اندیشه، شماره ۱۱، آبان ۱۳۸۱، ص ۱۰۲.
۸. عابدیان، حسین و اسدزاده، مجتبی، در تکاپوی عدالت، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۱۸.
۹. صفاری، علی، مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی، انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۰. عمید زنجانی، عباس علی، توکلی، محمد مهدی (۱۳۸۶) «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴، زمستان ۸۶، صص ۱۶۲-۱۶۱.
۱۱. ویژه، محمدرضا، امنیت حقوقی به مثابه‌ی شرط تحقق امنیت قضایی، فصل‌نامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۰، ص ۹۷.
۱۲. تیلا، پروانه، تفسیر قضایی قانون اساسی در رویه دیوان عدالت اداری، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال سوم، شماره ۵، بهار - تابستان ۱۳۸۳، ص ۵۴.
۱۳. تیلا، پروانه، اصول تطبیقی قاعده‌سازی و مرزشناسی قانون و آیین‌نامه، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷.
۱۴. عابدیان، حسین و اسدزاده، مجتبی، در تکاپوی عدالت، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۵. فرانسیس هامون، سلین واینر، ترجمه: محمد جلالی، «صیانت از قانون اساسی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا»، مجله حقوق اساسی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳
۱۶. فاطمی، ثریا، جایگاه و نقش رویه قضایی دیوان عدالت اداری در حقوق عمومی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، بهمن ماه ۱۳۹۱.

Archive of SID